

# جنگ سردی دیگر: فناوری اطلاعات و رسانه های جهانی

نویسندگان: دکتر علی محمدی؛ محمد احسن

ترجمه: انسیه. م. راعی

اشاره:

مقاله ای که می خوانید ترجمه فصل هفتم کتاب

**The Muslim World; Globalization or Recolonization In The 21st Century**

تألیف دکتر علی محمدی و محمد احسن می باشد. این کتاب در سال ۱۳۸۱ توسط انتشارات طاها در لندن به زبان انگلیسی منتشر شده است.

در دنیای امروز، پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه فناوری اطلاعات به ابزار مهمی برای کشورهای صنعتی غرب تبدیل شده است، تا با طمع تاریخی خود به کنترل امور جهان بپردازند. البته مسأله مهم‌تر پیوند تنگاتنگ میان فناوری اطلاعات و سیستم رسانه‌های جهانی است که در شکل دادن به افکار عمومی نقشی اساسی ایفا می‌کنند. در حقیقت، فناوری اطلاعات و رسانه‌های جهانی به طور انحصاری در اختیار و مالکیت چند شرکت غربی نظیر «فرانس پرس» Press France، «آسوشییتد پرسی» Press Associated، «رویتر» Reuters، «شرکت خبر» News Corporation و «ویاکام» Viacom است که منافع بسیاری در «بانک جهانی» World Bank، «صندوق بین‌المللی پول» IMF و «سازمان تجارت جهانی» WTO دارند. در واقع،

هیچ‌یک از شرکت‌های مرتبط با اطلاعات و انتشار خبر متعلق به آسیا، آفریقا، امریکای جنوبی و مرکزی یا هیچ کشور در حال توسعه‌ای نیست. «بانک جهانی» در گزارش سال ۱۹۹۹ خود خاطرنشان ساخت: «پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه مخابرات این امکان را فراهم ساخته است که در یک لحظه، بدانیم در آن سوی دنیا در خانه‌ها، کارخانه‌ها و یا بازار بورس نیمی از جهان چه می‌گذرد. اهمیت فزاینده خدمات اطلاعاتی در اقتصاد جهانی بدین معناست که سهم روبه افزایش ارزش اقتصادی، دارای بهای چندانی نیست. این بدان معناست که امروزه می‌توان از طریق کابل‌های فیبر نوری، اطلاعات را سریع‌تر، ارزان‌تر و بسیار آسان‌تر از گذشته ارسال کرد. همزمان با این جریان، پیشرفت فناوری در شبکه‌های حمل‌ونقل باعث کاهش هزینه ترابری کالا از راه هوا، زمین و دریا شده و پیشرفت‌های فناوری اطلاعات، اداره این ارتباطات بینابینی جدید را آسان‌تر کرده است.» با این همه، آیا امتیازهای فوق به‌طور یکسان میان کشورهای جهان تقسیم شده است؟

بنابر گزارش «طرح توسعه سازمان ملل» (۱۹۹۹)، پیشرفت‌های کنونی حوزه اطلاعات و فناوری در اصل باعث فزونی شکاف بین دنیای «داراها» و «ندارها» شده است. در این گزارش آمده است که بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی GDP کشورهای برتر صنعتی غرب نشأت گرفته از دانش فنی است. در چنین شرایطی فناوری جدید جای نیروی انسانی را گرفته است. اما همین شرایط، در وضعیت کشورهای در حال توسعه اثر

## ■ در دنیای امروز، پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه فناوری اطلاعات به ابزار مهمی برای کشورهای صنعتی غرب تبدیل شده است، تا با طمع تاریخی خود به کنترل امور جهان بپردازند.

معکوس داشته است. زیرا این کشورها مهارت‌های لازم و دانش کافی را برای رقابت ندارند. در حالی که در جهان جدید این مهارت‌ها عامل اساسی موفقیت محسوب می‌شوند. این موارد در گزارش «طرح توسعه سازمان ملل» (۱۹۹۹، صص ۵۱، ۵۲ و ۵۷) به ترتیب زیر آمده است:

● جهانی شدن مسأله جدیدی نیست. اما عصر حاضر ویژگی‌های خاص خود را دارد. فشرده‌گی فضا، تنگی زمان و از میان رفتن مرزها، زندگی مردمان را عمیق‌تر، شدیدتر و سریع‌تر از مرزهای هم پیوند می‌زند.

● فناوری جدید اطلاعات و ارتباطات نیروی پویا فرایند جهانی شدن است. اما ضمناً جهان را به دو قطب به هم پیوسته، و در عین حال گسسته نیز تبدیل می‌کند.

● کشورهای فقیر در خطر این تهدید قرار می‌گیرند که توسط صاحبان این گونه فناوری و دانش‌ها به حاشیه رانده شوند.

● گسترش فناوری در جهان به‌طور بالقوه می‌تواند باعث رشد جامعه انسانی و کاهش فقر شود. البته نه با گرداندگان فعلی آن.

● شکاف جهانی بین دارا و ندار و بین آگاه و ناآگاه را در جهان افزایش می‌دهد.

### دلایل توجیه‌کننده این شکاف فزاینده چیست؟

بنا به نظر شنگر Schenker (۱۹۹۹: ص ۵۶). پی‌آیندهای این عقب‌افتادگی در فناوری بسیار جدی است. زیرا در دهه آینده، ۳۰ درصد از رشد اقتصادی جهان و ۴۰ درصد از استخدام‌های جدید از طریق فناوری اطلاعات صورت خواهد گرفت. گرچه برای پر کردن این شکاف ابداعات زیادی صورت گرفته است اما درباره این که کدام سازمان خیریه‌ای باید یاری کند تا ارتباط از راه دور با جهان در حال توسعه برقرار شود، اختلاف نظر وجود دارد... در برخی از مدارس، اینترنت به منزله گسترش افق‌هاست و در بعضی دیگر این نگرانی وجود دارد که همین وسیله سبب شود، بودجه اختصاص یافته به استخدام معلمان در جای دیگری هزینه شود. تحلیل‌گران معتقدند اگر واقع‌گرا باشیم نباید فکر کنیم همه خانواده‌ها رایانه دارند یا به ارتباطات راه دور یا شبکه برق وصل هستند. گزارش «سازمان ملل» این مطلب را در خور توجه دانسته است که هزینه خرید یک دستگاه رایانه برای شهروندان آمریکایی برابر با یک ماه حقوق آنهاست. در حالی که شهروند بنگلادشی

## جدول شماره ۱- استفاده کنندگان از اینترنت در پژوهشی جهانی

منطقه/کشور/سازمان	جمعیت منطقه (نسبت درصد از جمعیت کل جهان)	استفاده کنندگان از اینترنت (نسبت درصد از جمعیت منطقه)
امریکا	۴/۷	۲۶/۳
کشورهای پیشرفته صنعتی بجز امریکا	۱۴/۱	۶/۹
امریکای لاتین و جزایر کارائیب	۶/۸	۰/۸
آسیای جنوب شرقی و اقیانوسیه	۸/۶	۰/۵
شرق آسیا	۲۲/۲	۰/۴
اروپای شرقی و کشورهای مستقل مشترک المنافع	۵/۸	۰/۴
کشورهای عربی	۴/۵	۰/۲
آفریقا	۹/۷	۰/۱
جنوب آسیا	۲۳/۵	۰/۰۴
کل جهان	۱۰۰	۲/۴

باید دستمزد هشت سال خود را برای آن بپردازد. در چنین شرایطی حتی آغاز کاهش شکاف فناوری ارتباطی در کشورهای اسلامی دور از ذهن به نظر می‌رسد. زیرا این شرایط وضعیتی را پدید می‌آورد که در آن کشورهای اسلامی قادر به رقابت در بازارهای جهانی نخواهند بود و بازارهایشان بیش از پیش در معرض آسیب و استثمار شرکت‌های غربی قرار می‌گیرند.

### فناوری ارتباطات- وضعیت جهان اسلام چگونه است؟

جدول زیر نشان دهنده وضعیت کلی استفاده از اینترنت در نقاط مختلف جهان است. ارقام نشان می‌دهند که بیشترین میزان استفاده از اینترنت در امریکا

مأخذ «سازمان ملل»، ۱۹۹۹: ۶۳  
توضیح: جمهوری چک، مجارستان، مکزیک، لهستان، جمهوری کره، جنوبی و ترکیه جزو کشورهای «سازمان همکاری اروپا برای توسعه» محسوب شده‌اند نه جزو مجموعه مناطق دیگر.

(۲۶درصد) و پس از آن در کشورهای پیشرفته صنعتی بجز امریکا (۷درصد) است. اما در جنوب و جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و شمال آفریقا، که بیشتر مسلمانان را در خود جای داده است، میزان استفاده از اینترنت به حداقل می‌رسد. مثلاً در بنگلادش و پاکستان واقع در جنوب آسیا، که کشورهای مسلمان نشین هستند، میزان استفاده از اینترنت فقط ۴درصد از میانگین جهانی (۲/۴) را به خود اختصاص می‌دهد. این رقم بیانگر آن است که استفاده از اینترنت در این نقطه از جهان ۶۰ برابر کمتر از رقم متوسط جهانی است. همچنین در کشورهای عربی نفت خیز نیز، میزان استفاده از اینترنت ۱۲ بار کمتر از میانگین جهانی است. حال اگر این مقایسه‌ها با امریکا انجام شود، نسبت استفاده در جنوب آسیا و کشورهای عربی به مراتب کمتر و حدود ۷/۶۸۵ و ۷۱۳۲ می‌شود. بدین ترتیب چند دهه لازم است تا این کشورها همپایه امریکا بشوند. به بیان دیگر، زمانی که این کشورها بتوانند به این سطح برسند میزان شکاف، به جهت شتاب فزاینده رشد فناوری در امریکا بیشتر هم خواهد شد.

البته باید بر این نکته تأکید کرد که در سایر حوزه‌های زندگی روزمره هم مسلمانان جهان بسیار عقب‌تر از غیرمسلمانان در استفاده از فناوری نوین اطلاعاتی هستند. به طوری که در جدول زیر آمده است؛ از کل جمعیت کشورهای پردرآمد جهان اسلام، در مقایسه با کشورهای غیرمسلمان، فقط نزدیک به ۵۰درصد صاحب تلویزیون هستند. این نسبت در مورد استفاده از رایانه و اینترنت باز هم کمتر می‌شود به طوری که در مورد اخیر نسبت مسلمان به غیرمسلمان، به ترتیب، ۷۵ و ۷۲۹ است. در مورد کشورهای کم‌درآمد، نسبت استفاده کنندگان از تلویزیون و رایانه و اینترنت در بین مسلمانان و غیرمسلمانان از این هم کمتر است و به ترتیب به ۷۲/۵ و ۷۵/۴ و ۷۴/۶ می‌رسد. در چنین شرایطی که جهان اسلام بسیار عقب‌تر از بقیه جهان در استفاده از فناوری ارتباطی است، چگونه می‌توان انتظار داشت که در راستای توسعه قرار گیرد؟ این وضع نشان می‌دهد که بیانیه «سازمان ملل» در گزارش سال ۱۹۹۹، ارزیابی درستی از توسعه در کشورهای مسلمان ارائه داده است.

این نکته حائز اهمیت است، که در یک کشور یا منطقه، عوامل مهم دیگری نیز در پیشرفت و استفاده وسیع‌تر از اینترنت دخالت دارد. مانند سطح سواد، درآمد، ارزش‌های فرهنگی، الگو و سطح مصرف در جامعه. بررسی انجام شده در فصل پیشین همین کتاب، آشکار می‌سازد که در فرایند توسعه، جهان اسلام بسیار عقب‌تر از دنیای غیرمسلمان است. در نتیجه زمان بسیاری لازم است تا مسلمانان به سطح کنونی جهان غیرمسلمان برسند. همین

**جدول شماره ۲- استفاده از تلویزیون، رایانه و اینترنت در جهان مسلمان و غیرمسلمان (هر ۱۰۰۰ نفر)**

رژیم‌های غیرقابل قبول و موجه نشان دادن افراد مورد نظر خود در رسانه‌های همگانی از شیوه‌های معمول غربی‌هاست.

کشورها	تعداد تلویزیون	تعداد رایانه	تعداد استفاده کننده از اینترنت
جهان اسلام			
کشورهای پردرآمد	۳۱۸/۷۲	۴۲/۵۰	۲/۱۴
کشورهای کم‌درآمد	۸۹/۹۳	۷/۹۱	۰/۰۸
جهان غیرمسلمان			
کشورهای پردرآمد	۶۲۳/۴۱	۲۲۱/۳۲	۶۲/۷۰
کشورهای کم‌درآمد	۲۲۵/۲۰	۳۶/۴۱	۲/۶۰

مأخذ: استخراج شده از گزارش سازمان ملل ۱۹۹۹؛ صص ۵۶-۵۳، ۱۶۷، ۱۶۳ و ۱۹۳.

به نظر می‌رسد که جهان غرب از راه فعالیت‌های تبلیغاتی خصمانه و با استفاده از مطالب خود ساخته‌ای نظیر حقوق زنان، حقوق بشر و تروریسم، گذشته نه چندان دور خود را به دست فراموشی سپرده است. علی‌مزروعی (۱۹۹۷: صص ۱۲۷، ۱۲۸) در این باره چنین استدلال می‌کند

که به «زنان انگلیسی، در سال ۱۸۷۰ حق مالکیت، بدون دخالت شوهرانشان، داده شد. در حالی که زنان مسلمان چنین حقی را از ابتدا نداشته‌اند. در حقیقت، اسلام تنها دین جهان است که درباره بازرگانی که در تجارت با همسرش شریک بود موعظه کرده است. قوانین اسلامی، هم برای دختر و هم برای پسر، سهمی از ارث در نظر گرفته است.» مزروعی می‌افزاید:

● تقریباً در تمام کشورهای غربی، بجز نیوزیلند، زنان تا قرن بیستم حق رأی نداشتند. انگلستان در دو مرحله طی سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۸ به زنان حق رأی داد و آمریکا در متمم قانون اساسی سال ۱۹۲۰، این حق را برای زنان به رسمیت شناخت. در فرانسه، اخیراً در سال ۱۹۴۴ حق رأی به زنان داده شد. در سوئیس تا سال ۱۹۷۱، زنان حق رأی در انتخابات ملی را نداشتند. یعنی ده‌ها سال پس از آن‌که زنان مسلمان در پاکستان، ایران و افغانستان رأی‌های خود را به صندوق‌ها ریختند.

● هیچ زنی تا به حال رئیس‌جمهور آمریکا نشده است در حالی که سه کشور مسلمان پاکستان، بنگلادش و ترکیه نخست‌وزیر زن داشته‌اند. رئیس‌جمهور اندونزی، پرجمعیت‌ترین کشور مسلمان جهان هم، زن است.

● جوامع اسلامی تاکنون کشتار دسته‌جمعی سازمان یافته‌ای ترتیب نداده‌اند و درگیر فاشیسم هم نبوده‌اند هیچ قریبه‌ای از اردوگاه‌های کشتار نازی‌ها در جوامع اسلامی دیده نشده است. مسلمانان هرگز از راه نسل‌کشی، در مقیاسی که اروپاییان در آمریکا و استرالیا انجام داده‌اند، به کشورگشایی نپرداخته‌اند. وحشتی مشابه

**تبلیغات**

به رغم توان بالقوه مشاهده می‌شود که ملل مسلمان، نیروی زیادی دارند و جهان اسلام، همچنان درگیر انواع مشکلات و مسائل در اکثر نقاط جهان است. از شمال و شرق افریقا تا خاورمیانه، آسیای مرکزی و شرق آسیا و حتی اروپا، اسلام را «مرتجع» و دشمن «تمدن غرب» می‌نامند. رسانه‌های غربی مدام مسأله تهدید «اسلام‌گراهای بنیادگرا» و «تروریسم اسلامی» را مطرح می‌کنند و از حرکت‌های انقلابی مسلمانان در هراسند. قریشی (۱۹۹۵) استدلال می‌کند که: «نمونه بارز در این روزها دو کلمه «بنیادگرایی» و «تروریسم» است که واژه‌های تازه‌ای برای بدنام کردن اسلام و جنبش‌های آزادی‌بخش مسلمانان محسوب می‌شوند. جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی همواره از سوی مخالفان با نام‌ها و اصطلاحات تازه‌ای نامگذاری شده است: «اسلام ستیزند»، «اسلام تندرو»، «بنیادگرایان»، «اسلام‌گرایی» و «متعصبان اسلامی» استفاده از این عبارت‌ها آنقدر فراگیر شده است که صرفنظر از ساده‌انگاری، مسلمانان خودشان نیز این عنوان‌ها را پذیرفته‌اند. غربی‌ها تمایلات اسلامی را تحت عنوان «ناسیونالیسم اسلامی» یا «اخوت اسلامی» نمی‌پذیرند، زیرا به کارگیری این الفاظ، بیشتر ارتباط‌هایی دوستانه را القا می‌کند. امریکاییان تلاش می‌کنند «اسلام‌گرایی» را معادل تروریسم بنمایانند و بدین‌سان موجب بدفهمی مردم می‌شوند. آنان در «انگ زنی» چنان موفق بوده‌اند که امروزه هر کسی برای آزادی، مبارزه کند «تروریست» نامیده می‌شود.... برکنار کردن رهبران مخالف خود، انهدام

■ **جهانی شدن مسأله جدیدی نیست. اما عصر حاضر ویژگی‌های خاص خود را دارد. فشرده‌گی فضا، تنگی زمان و از میان رفتن مرزها، زندگی مردمان را عمیق‌تر، شدیدتر و سریع‌تر از هر زمانی به هم پیوند می‌زند.**

■ **گسترش فناوری در جهان به طور بالقوه می‌تواند باعث رشد جامعه انسانی و کاهش فقر شود. البته نه با گرداندگان فعلی آن.**

وحشت دوران استالین، کشتاری مشابه کشتار «پل پت» در بین مسلمانان وجود نداشته است. چیزی نظیر آپارتایدی که کلیسای تجدیدنظر شده هلندی در افریقای جنوبی تأیید می‌کند در اسلام وجود ندارد. همچنین نژادپرستی وحشیانه ژاپنی‌ها قبل از سال ۱۹۴۵ یا فرهنگ نژادپرستی موجود در جنوب قدیمی آمریکا پیشین. که مجازات بدون محاکمه و رفتار وحشیانه با سیاهان را سبب شد، در هیچ یک از کشورهای مسلمان مشاهده نشده است. مسلمانان در فروریختن دو بمب اتمی و کشتار جمعی انسان‌ها نیز هیچ گونه نقشی نداشته‌اند.

مسئله اصلی جهان اسلام و غرب نه مشکل ارزش‌ها بلکه بیشتر مسئله دیدگاه‌ها و تعصبات است که چشم‌انداز را تیره‌وتار می‌کند. این عامل «بنیادگرایی اسلامی» را به صورت تهدیدی جلوه‌گر می‌کند که منتظر فرصتی است تا امتیازات سیاسی و گسترش جغرافیای اقتصادی خود را به حداکثر برساند.

«در دوران جنگ سرد، قدرت‌های غربی از اسلام به سان ابزاری برای ضربه‌زدن به کمونیسم در آسیای مرکزی استفاده کردند. طی دهه ۱۹۲۰، انگلیسی‌ها در هندوستان گروه «باسماچی» Basmachis را با پول و اسلحه تقویت کردند. در سال ۱۹۳۰، عوامل انگلیسی در افغانستان و هندوستان رخنه کردند تا احساسات اسلامی را در آسیای میانه برانگیزانند. «فیتز روی مک‌لین» Fitzroy MackLean، دیپلمات و عامل مخفی انگلیس، در گزارش محرمانه اکتبر ۱۹۳۹ به دولت خود پیشنهاد داد تا با کمک عوامل خود، ثبات آسیای میانه را برهم زند و مانع نفوذ روسیه و حمله آنها به ایران و ترکیه شود. آمریکا در سال ۱۹۷۹، از جنگ افغانستان، استفاده کرد تا با رواج اسلام در آسیای میانه به کمونیسم ضربه بزند» (رشید، ۱۹۹۲، ص ۲۴۵).

پس از خروج نیروهای شوروی سابق از خاک افغانستان ورق برگشت. «همان مجاهدانی که پیش‌تر «مبارزان آزادی» لقب گرفته بودند حالا دیگر «بنیادگرا» نام گرفته و محکوم می‌شوند». وزیر امور خارجه آمریکا، جیمز بیکر James Baker هنگام بازدید از آسیای مرکزی به دولت‌های آسیای میانه، هشدار داد تا از اسلام‌گرهای تندرو فاصله بگیرند و اجازه ندهند نفوذ افغانستان و ایران در آسیای مرکزی افزایش یابد. بنابراین، بنیادگرایی اسلامی ابزاری عملیاتی و شمشیری دوله است که هرگاه مصلحت اقتضا کند یکی از لبه‌های آن به کار گرفته می‌شود. در مورد آسیای میانه

■ در دهه آینده، ۳۰ درصد از رشد اقتصادی جهان و ۴۰ درصد از استخدام‌های جدید از طریق فناوری اطلاعات صورت خواهد گرفت.

■ ارقام نشان می‌دهند که بیشترین میزان استفاده از اینترنت در آمریکا (۲۶ درصد) و پس از آن در کشورهای پیشرفته صنعتی بجز آمریکا (۷ درصد) است.

شرارت‌های توصیف شده درباره بنیادگراها بیش از «حد شده است» (بگ، Beg، ۱۹۹۸). «این مسئله به اثبات رسیده است که نگرانی نخستین مسکو و واشنگتن از تهدید بنیادگرای اسلامی این جمهوری‌ها مبالغه آمیز و بی اساس بوده است. در این منطقه، درگیری و رقابتی که بیشتر ناظران غربی پیش‌بینی کرده بودند، رخ نداد. زیرا این ناظران گفته بودند پس از سقوط کمونیسم، جنگی بین ایران و ترکیه یا ایران و عربستان یا ایران و پاکستان در خواهد گرفت تا میراث غضب شده جهان اسلام از روس‌ها بازپس گرفته شود». (حسین، ۱۱ فوریه ۱۹۹۶).

### اسلامی شدن، کمک‌های بین‌المللی؟

در اینجا نمونه‌هایی از تبلیغات به کار برده شده علیه کشورهای اسلامی مطرح می‌شود. مثلاً گاست Gust (۱۹۹۹)، از هر نوع کمک بین‌المللی مربوط به جهان اسلام انتقاد می‌کند. او استدلال می‌کند که این نوع کمک‌ها، اغلب منجر به تغییری جزئی یا غیر اساسی می‌شود، زیرا این کمک‌ها در اصل برای گسترش گرایش‌های اعتقادی است نه برای توسعه اقتصادی. او به ویژه از عربستان سعودی به دلیل ارسال رایگان قرآن به بعضی کشورهای اسلامی انتقاد می‌کند. بعد از سقوط شوروی، در عملی مشابه، دولت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مجموعه‌هایی از قرآن را به صورت رایگان به شش کشور تازه استقلال یافته آسیای مرکزی ارسال کردند. انتقاداتی که نسبت به «کمک‌های اسلامی» مطرح می‌شود، قابل بررسی است:

- در حالی که همه می‌دانند سازمان‌های گوناگون مذهبی جهان، جزوهای خود را برای مردم کشورهای در حال توسعه ارسال می‌دارند و این امر صرفاً یک مسئله عادی به شمار می‌آید چرا فقط از ارسال قرآن انتقاد می‌شود؟
- گاست، این واقعیت را نمی‌پذیرد که تمام ادیان جهان مشوق عشق، صلح و امنیت و رفاهند و سعی دارند نیازهای معنوی پیروان خود را برآورده کنند. آیا اهمیت نیازهای معنوی، در بیشتر موارد، کمتر از نیازهای مادی نیست؟
- واقعیت این است که تمام وجوه زندگی مسلمانان را نمی‌توان با زندگی غیرمسلمانان مقایسه کرد. زیرا در کشورهای اسلامی اعتقاد بر



این است که اسلام مجموعه کاملی از قوانین برای زندگی بشر است، در حالی که در کشورهای غیرمسلمان مذهب امری شخصی تلقی می‌شود.

● واقعیت تاریخی این است که کشورها، جوامع و افراد ترجیح می‌دهند در مواردی که احساس می‌کنند زمینه‌ای مشترک دارند با یکدیگر تعامل داشته باشند. همین احساس در مورد کشورهای مسلمان نیز صحت دارد. از این رو آنها می‌کوشند با کمک‌های خود نیازهای معنوی و اساسی کشورهای دریافت‌کننده کمک را برآورده سازند. آیا چنین کمکی به صلح و سعادت دنیا لطمه می‌زند؟

● اگرچه این کمک‌ها با معیارهایی که اهداکنندگان غربی تعیین کرده‌اند انطباق ندارد ولی جوامع اسلامی این گونه کمک‌ها را بسیار حیاتی و اساسی می‌دانند.

● هر چند از دیدگاه غربی‌ها، این نوع کمک‌ها ممکن است آثار اقتصادی فوری دربر نداشته باشد اما

در واقع توان بالقوه زیادی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و تشویق ارتباطات فرهنگ دینی، بین کشورهای هدیه‌دهنده و هدیه‌گیرنده دارد. این اقدامات که براساس تاریخ، دین و فرهنگ مشترک صورت می‌گیرد، سرانجام منجر به توسعه روابط انسانی و رفاه اجتماعی می‌شود و صلح جهانی و پیشرفت را در پی دارد.

### طراحی نقشه جدید برای جهان

امروزه، نقشه جهان اسلام از نظر نژادی، دینی و زبان‌شناسی اجتماعی اعتبار منطقی چندانی ندارد، زیرا در نتیجه تقسیمات استعماری تکوین یافته است. به نظر می‌رسد اغلب بازیگران جهانی هنوز از تقسیماتی که پس از سقوط امپراتوری‌های عثمانی و ایرانی شکل گرفت بی‌مناکند. ممکن است همین موضوع دلیلی برای تلاش آنها در تکه تکه کردن بیشتر این مناطق باشد. قریشی، در سال ۱۹۹۵ این مطلب را با توجه به این واقعیت که اکنون پاکستان در جایگاه یکی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی مورد توجه و بررسی ویژه قرار گرفته است، بیان کرد. این وضعیت نشان می‌دهد که فعالیت قدرت‌های بزرگ، خاصه آمریکا، تنها به تبلیغات ضداسلامی محدود نمی‌شود، بلکه در حقیقت به شکل‌دهی و دوباره‌سازی مجدد تمام جهان اسلام اختصاص دارد. در فصل پنجم کتاب «جهانی شدن یا استعمار دوباره» اشاره شده است که براساس پیش‌بینی امریکاییان، پاکستان طی دو دهه آینده تجزیه خواهد شد و ایران و هندوستان برای استیلا بر

■ در جنوب و جنوب شرقی آسیا، خاورمیانه و شمال آفریقا، که بیشتر مسلمانان را در خود جای داده است، میزان استفاده از اینترنت به حداقل می‌رسد.

■ به نظر می‌رسد که جهان غرب از راه فعالیت‌های تبلیغاتی خصمانه و با استفاده از مطالب خود ساخته‌ای نظیر حقوق زنان، حقوق بشر و تروریسم، گذشته نه چندان دور خود را به دست فراموشی سپرده است.

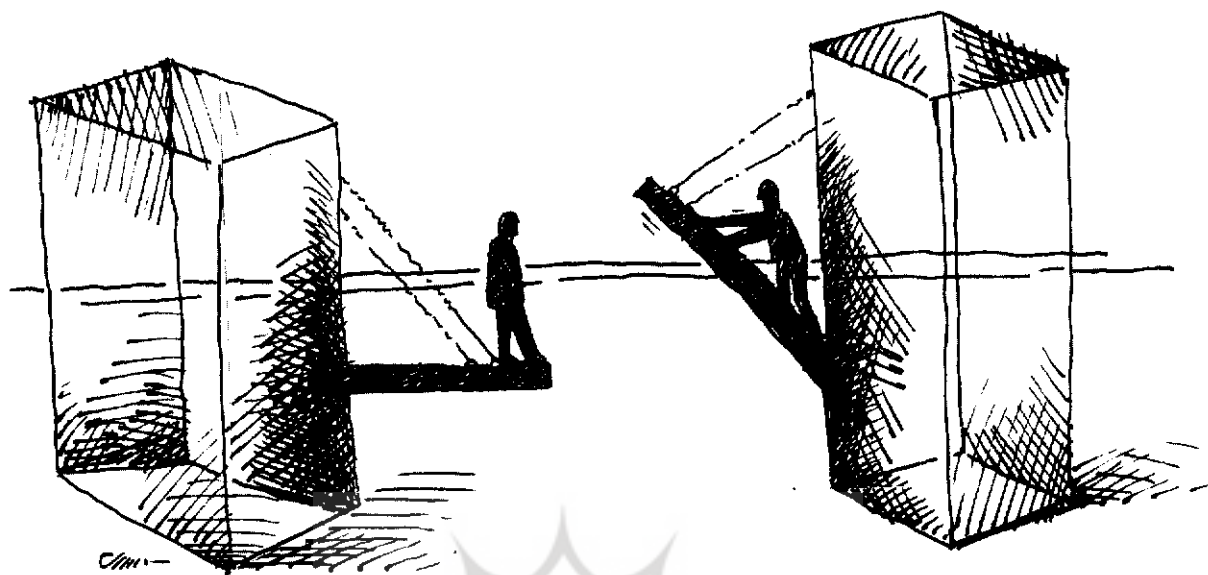
مناطق تجزیه شده، وارد جنگ خواهند شد. این گزارش مشخص ساخته است که پاکستان ممکن است به دلیل بحران‌های اقتصادی سقوط کند و هندوستان تمام منطقه جامو و کشمیر را به خاک خود ملحق سازد. بنابراین، این باور وجود دارد که تجزیه و اضمحلال پاکستان به ایجاد هندوستانی گسترش یافته در حد یک «ابركشور» منجر خواهد شد. این گزارش همچنین بیان می‌دارد که آمریکا به پاکستان حمله خواهد کرد تا تجهیزات هسته‌ای پاکستان را تخریب کند. حمله موشکی برای تخریب تأسیسات هسته‌ای پاکستان به این دلیل خواهد بود که تجهیزات اتمی بیشتر به دست متعصبان نیفتد (دوان، Dawn، ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۰).

آیا شکل‌دهی مجدد نقشه‌های منطقه‌ای بخشی از فرایند جاری جهانی شدن است؟ کاسادووسکی

(Chossudovsky، ۱۹۹۸، صص ۱۰۹-۱۰۱ و ۲۶۳-۲۴۳). هم‌رأی و هم‌نظر با قریشی (۱۹۹۵)، در پی آن است که دلایل تخریب در سومالی، تجزیه یوگسلاوی سابق و مصائب مردم بوسنی و هرزگوین را بیابد و توضیح دهد و واقعیت‌های پنهان و دلایل پشت پرده جنگ‌های داخلی را افشا کند. یافته‌های او نشان می‌دهد که وقتی قدرت‌های جهانی می‌خواهند کشوری را تجزیه کنند یا کشور جدیدی به وجود آورند، ابتدا جوی ویژه ایجاد می‌کنند تا بتوانند مقاصد خود را عملی سازند. نمونه‌های بسیاری از «جوسازی‌های صورت گرفته وجود دارد: توافق نامه کسب دیوید بین اسرائیل و مصر، جنگ بین ایران و عراق، جنگ خلیج فارس، تحریم تحمیلی بر عراق، مسأله بوسنی و هرزگوین و به وجود آمدن کشور مستقل تیمورشرفی از گونه این موارد هستند.

### نادیده گرفتن مسائل واقعی و بزرگ‌نمایی مسائل سیاسی

این شیوه معمول و شناخته شده رسانه‌های غربی است که مسائل اساسی کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان را، در سراسر جهان، نادیده بگیرند و در مقابل بر مسائل سیاسی یا حاشیه‌ای تکیه کنند. مسأله پناهندگان میانمار (برمه) مثال خوبی در این زمینه است. بنابر اظهار نظر عبدالصمد (۱۹۹۴، صص ۱۹۶-۱۹۵): «این مورد هم از نظر ماهیت و هم از نظر نوع با دیگر پناهندگان شناخته شده جهان کاملاً متفاوت است. زیرا مسأله با هویت و بومی بودن نژادی که «روهانگیا» خوانده می‌شوند و در استان «آراکان»



عمل غیرانسانی در سال ۱۹۹۱ مجدداً تکرار شد و به دنبال آن ۳۰۰۰۰۰ «روهانگیایی» مجبور به زندگی - زندگی توأم با محرومیت و فقر - در چادرهایی آکنده از بیماری در بنگلادش شدند.

رسانه‌های بین‌المللی با سرسختی و سماجت، در این دوره بر موضوع رهبر بودایی‌های مخالف حکومت، آنونگ سن سوکی بی Aung San Suu Kyi متمرکز شدند و توجه جهان را از موضوعات یاد شده، که نشان‌دهنده نقض آشکار حقوق بشر به دست حکومتی نظامی علیه مردم بی‌دفاع بود، منحرف ساختند. متأسفانه گزارش سازمان عضو بین‌المللی، که در نوامبر ۱۹۹۴ انتشار یافت اشاره‌ای به این موضوع نکرد. همین عملکرد را در مورد دیگر گزارش‌های حقوق بشر، که بیشتر بر دموکراسی تأکید دارد، نیز می‌توان بی‌گرفت و مشاهده کرد که در آنها کوچک‌ترین اشاره‌ای به بدبختی ده‌ها هزار مردم مسلمان نمی‌شود. در اینترنت گزارشی موجود است (تحت عنوان: وضعیت حقوق بشر در برمه به آدرس:

<http://www.falcon.cc.ukans.edu/Jrehien/politics/report-on>

human.html، جولای ۲۰۰۰) در خصوص نقض حقوق بشر و دموکراسی در برمه و تایلند، اما در این گزارش هم دربارهٔ مسئله استان «آراکان» مطلبی نیامده است. گزارش مفصل دیگری از سوی وزارت خارجه آمریکا در فوریه ۲۰۰۰ انتشار یافت، که به اختصار، فقط در چند کلمه به ذکر این مورد پرداخته است.

سکونت دارند، ارتباط دارد. این مردم تهیدست و بدفرجام هیچ تاریخ نوشته شده‌ای از خود ندارند و تاریخ‌نگاران برمه‌ای نیز آنان را به کلی نادیده گرفته و به عنوان مهاجر قلمداد کرده‌اند، نه یک قوم بومی ساکن کشور برمه. طبق نظر انعام‌الله‌خان، دبیرکل کنفرانس جهانی اسلام «این گفته‌ها دروغ است و بایستی به شدت رد شود»....، برخلاف مسائل پناهندگان افغانی یا فلسطینی جامعه جهانی کم‌وبیش از این قضیه بی‌اطلاع است.»

هدف از طرح مطالب بالا اثبات حق بومی بودن مسلمانان «روهانگیایی»، که قرن‌ها در این سرزمین زندگی کرده‌اند، نیست؛ بلکه نمایاندن این واقعیت است که چون مسأله با جامعه اسلامی ارتباط دارد رسانه‌های جهانی آن را آگاهانه نادیده می‌گیرند. در هر حال، رنج و بدبختی این مردم در سایه مطالب سیاسی قرار گرفته و جامعه جهانی آن را به سوی حوادث دیگری سوق می‌دهد که در برمه روی داده است. «عبدالصمد» (۱۹۹۴) افشا می‌کند که حکومت برمه عملیات ضد مردمی خود را در سال ۱۹۷۸ آغاز کرد. بدین ترتیب که نخست آنان را به ادارهٔ پلیس فراخواند تا کارت هویت آنان کنترل شود. سپس کارت آنها را پاره کرد تا هویت قانونی آنان را سلب کند. در خلال این عملیات، سربازان برمه‌ای پاسگاه‌های موقتی مجهز به مسلسل برپا کردند و در پاره‌ای موارد نیز بر روی مسلمانان پناهنده، که می‌خواستند از مرز بنگلادش عبور کنند، آتش گشودند.

این پناهندگان بعدها براساس موافقت‌نامه‌ای که بین بنگلادش و برمه به امضا رسید به برمه بازگردانده شدند. اما این

## اسلام یا «اسلام ترسی»؟

برداشت غلط از اسلام و جهان اسلام و نیز سیل تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی باعث ایجاد فضای عدم اعتماد دوجانبه بین جهان مسلمان و غیرمسلمان، به ویژه جهان غرب شده است. مطبوعات غربی، خاصه انگلیسی و امریکایی، نقشی عمده، در ارائه تصویری منفی از اسلام دارند.

در سال ۱۹۹۲، کاریکاتوری در روزنامه تایمز لندن، مرد مسلمانی را نشان می دهد که شمشیری خون آلود را با پرچم بریتانیا پاک می کند و زنی در پشت سر او کشته شده و افتاده است. (فیسک، Fisk، ۲۰۰۰، صص ۱۳، ۱۴). آیا این تصویری است که غرب می خواهد از اسلام نشان دهد؟ همان طور که گفته شد جهان اسلام از کاربرد اصطلاحاتی نظیر «بنیادگرایی»، «تروریسم»، «سرکش» و «منزوی» خشمگین است. در بیشتر موارد، دولت های بسیاری

از کشورهای مسلمان وقت و انرژی زیادی صرف می کنند تا ثابت کنند که از «تروریسم» و «بنیادگرایی» حمایت نمی کنند.

بدیهی است تحمیل وضعیت «انزوا» و «تحریم» نه تنها برای جهان اسلام بلکه برای تمامی بشریت زیان آور است، ایجاد رنج و مصیبت اقتصادی در کشوری از راه تحریم، انزوا و محدودیت باعث نابرابری و درماندگی می شود. ایران، عراق، سودان و افغانستان نمونه های کنونی تحریم و انزوا هستند.

«عبدالقادر تاش»، سردبیر روزنامه اخبار عرب، در گزارش ۲۲ ژوئن ۱۹۹۷ با اشاره به تصویر اسلام در رسانه های غربی می گوید: متأسفانه بیش از یک قرن است که ترسیم تصویری مخدوش از مسلمانان و اعراب در رسانه های غربی رواج یافته است. پروفیسور جک شاهین Shaheen Jack از دانشگاه ایلی نویز جنوبی (نویسنده برنامه های تلویزیونی اعراب و شخصیتی شناخته شده در زمینه موضوعات ضدعرب و ضداسلام در امریکا) معتقد است که در یکصدسال گذشته، هالیوود بیش از ۷۰۰ فیلم ساخته است که محتوای تمامی آنها طعنه زدن به اعراب و مسلمانان بوده است.

وی، ۲۵۰ کتاب با موضوع طنز را که در پنجاه سال گذشته به چاپ رسیده است مورد بررسی قرار داده و صدها کارتون کودکان را تماشا کرده است. همچنین ۴۵۰ فیلم کودکان را، از نخستین سال های فیلمسازی (۱۸۹۳) تا فیلم علاءالدین و چراغ

## ■ در شرایط فعلی

دیدگاه های مسلمانان،

یا اخبار مربوط به

آنان در رسانه های غربی،

یا نادیده گرفته می شود و

یا بد تعبیر می گردد.

## ■ رسانه هایی که تحت

مالکیت غرب هستند،

فقط در راستای منافع

خود عمل می کنند و

راهبردهای این است

که مسائل اسلام را با این

منافع هماهنگ و آنها

را به دلخواه خود

بزرگ نمایی کنند.

جادوی والت دیسنی (سال ۱۹۹۳) بررسی و چنین نتیجه گیری کرده است: تحقیقات من نشان می دهد که کلمه هایی چون «اعراب» و «مسلمان» باعث جبهه گرفتن و واکنش نشان دادن مردمان غرب می شود. زیرا آنان نمی توانند بین واقعیت و تصورات تفاوت بگذارند. شاید بتوان گفت برداشت غلطی که از ۲۷۰ میلیون عرب وجود دارد، در هیچ جای جهان و در مورد هیچ گروه و ملیتی سابقه نداشته است. همچنین به اسلام. یعنی اعتقاد دینی بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان، که شش تا هفت میلیون نفر از آنها در امریکا بسر می برند. صرفاً به دلیل بی اطلاع بودن مردمان غرب و برداشت های غلط آنان از اسلام، بیش از سایر ادیان نطمه وارد شده است.

تاش، به نکات دیگری در این باره اشاره می کند و می گوید: دین اسلام و پیروان آن در غرب مورد بدگویی قرار می گیرند. خدشه دار کردن روشمند تصویر آنان دیگر مسأله ساده ای نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. وی می افزاید: برخی از پژوهشگران در این باره مطالعاتی انجام داده اند و آن را «اسلام ترسی» Islamophobia نام نهاده اند. بدین معنا که این مبارزه در ترس مزمن از اسلام ریشه دارد و به مرور زمان به افکار عمومی نیز سرایت خواهد کرد. این پژوهشگران اعتقاد دارند نتیجه نهایی این وضعیت در این گونه جوامع ایجاد محیطی نفرت انگیز است برای هر آنچه که اسلامی باشد. روشنفکران و متفکران غربی با پرداختن به این مسأله، درباره عواقب شوم چنین وضعیتی، به مردم هشدار داده اند. از جمله این هشدارها، هشدار اخیر پروفیسور گوردون کان وی Gordon Conway از دانشگاه ساسکس بریتانیا است. او، با نگاهی عمیق به مطبوعات در این باره خاطر نشان می سازد که معمولاً در روزنامه های جنجالی، حمله علیه اسلام تندوبی رحمانه و در روزنامه ها محترمانه تر به گونه ای ظریف و نامحسوس صورت می گیرد.

در حال حاضر، ابراز احساسات ضداسلامی در ملاء عام، به ویژه پس از احیای جهانی اسلام روبه افزایش گذاشته است. همین بحث ها نشان دهنده وضعیت واقعی جهانی است که در آن تصویری منفی از اسلام و مسلمانان نقش بسته است. یکی از دلایل اصلی آزردهی مسلمانان جهان، بیش از پیروان سایر ادیان و



مذاهب، بی‌عدالتی است. این وضعیت را می‌توان در مجله اکونومیست - ویژه عصرطلائی حکومت هزارساله مسیح (۳۱) دسامبر ۱۹۹۹، شماره ۳۶ - پی‌گرفت که در آن تصویر حضرت مسیح با جملاتی در زیر آن به چاپ رسیده بود:

«پس از دوره‌ای طولانی خداوند متعال اخیراً به تاریخ پیوست... تعداد ناچیز آدم‌های عادی گرچه برای خداوند نام‌های متفاوتی گذاشته بودند اما به حقیقت وجود خداوند شک داشتند. او در آن بالا یک جایی بود، (بالا، نه پایین، در دوره حضور طولانی کسی جای او را بر کف دریا پیدا نکرد) همیشه بوده و همیشه باید باشد... با این حال چرا برای اثبات وجودش به خودمان زحمت بدهیم وقتی که همه این موضوع را می‌دانند؟ اول، این که مغزهای متفکر بزرگ این چنین اند. دوم این که همه هم لزوماً این طور نمی‌اندیشند. علاوه بر مسیحیان افراد غیریهود و مسلمان هم بودند، مگر آنها نیز نگفتند «لااله الا الله». در واقع هر کس که دانش کمی هم درباره اسلام داشته باشد معنای چنین جملاتی به ویژه جمله یادشده فوق را درک می‌کند.

آیا این گونه عبارات، حمله مستقیم به اسلام و توهین مؤدبانه به دینی نیست که از نظر تعداد پیروان، دومین دین بزرگ جهان است؟

نتیجه تبلیغات پیگیر از این حد هم فراتر می‌رود، احسان (۱۹۸۸: ۱۰۹) می‌گوید: در شرایط فعلی دیدگاه‌های مسلمانان، یا اخبار مربوط به آنان در رسانه‌های غربی، یا نادیده گرفته می‌شود و یا بد تعبیر می‌گردد. این وضعیت از یک سو، با توجه به این که مسلمانان از رسانه‌ها و فناوری ضعیفی برخوردارند و از سوی دیگر، چون کشورهای مسلمان نه تنها در ارتباط با غربی‌ها بلکه حتی در ارتباط با یکدیگر نیز به دنیای غرب وابسته‌اند، و خیم‌تر هم می‌شود. چه شد که مسلمانان جهان خود را در چنین موقعیتی یافتند و چگونه می‌توان از این وضعیت رهایی یافت؟ یکی از مهم‌ترین عوامل، قدرت رسانه‌های جهانی است که «جهان اسلام» را تحت انقیاد قرار داده است و خطر بی‌سابقه‌ای برای وحدت و حرمت نفس جهان به شمار می‌آید.

همان‌طور که گفته شد این رسانه‌ها، که تحت مالکیت غرب هستند، فقط در راستای منافع خود عمل می‌کنند و راهبردها این است که مسائل اسلام را با این منافع هماهنگ و آنها را به دلخواه خود بزرگ‌نمایی کنند. یکی از هدف‌های اصلی آنها تهمت زدن به مسلمانان و اسلام است که آن را با تعقیب راهبرد طبقه‌بندی شده‌ای از جهان اسلام و با تکرار مکرر عبارت‌هایی از پیش پرداخته پیش می‌برند. تأثیر عمیق این گونه القائات را در چگونگی برخورد غیرمسلمانان با مسلمانان می‌توان به خوبی مشاهده کرد. این روش در مورد کشورهای سودان، افغانستان، ایران، لیبی،

الجزایر، عراق، پاکستان و اندونزی به کار گرفته شده و نمونه‌هایی روشن از سیاست ضداسلامی غرب است. برای چیره‌شدن بر این وضعیت بیمارگونه، جهان اسلام، باید بر شرایط رقت‌بار موجود غلبه کند و ابزاری فراهم آورد که پیش از هر چیز وضعیت خود را بهبود بخشد. بدین منظور نیازمند ایجاد راهبردی مشترک برای توسعه و مهم‌تر از آن در اختیار داشتن رسانه‌های عمومی پرتوان در جهان اسلام است. این اقدام از یک سو کمک خواهد کرد تا جهان اسلام در جهان بیرون از خود معرفی و از سوی دیگر اطلاعات نادرست رسانه‌های غربی بیرنگ شود.

در حال حاضر، دو خبرگزاری اسلامی (اینا و ایسبو) وجود دارد که هر دو توسط «سازمان کنفرانس اسلامی» OIC ایجاد شده‌اند. خبرگزاری «اینا» در سال ۱۹۷۰ تشکیل شد. اهداف اصلی آن عبارت بودند از: تشویق ارتباط نزدیک و همکاری فنی میان خبرگزاری‌های کشورهای عضو و ایجاد محیطی مناسب برای درک بیشتر مسلمانان از مسائل مشترک سیاسی اقتصادی و اجتماعی خودشان. البته خبرگزاری «اینا»، به سبب سلسله بحران‌های مالی، نتوانست شبکه مخابراتی خود را بنا کند و ناگزیر به امضای یک قرارداد با شرکت ایتالیایی، برای پخش اخبار خود از طریق فرستنده موج کوتاه شد. متأسفانه پخش رادیویی این خبرها نه به مردم و نه به آژانس‌های خبری کشورهای عضو می‌رسد. خبرگزاری «ایسبو» در سال ۱۹۷۵، با اهدافی مشابه تأسیس شد. این خبرگزاری هم نتوانست به طور مستقیم به پخش خبر پردازد و در حال حاضر، چندبرنامه، صرفاً برای اعضای خود آماده کرده و ارسال می‌کند. (احسان، ۱۹۸۸: صص ۳۸۴۰)

در واقع، حوزه فعالیت هر دو خبرگزاری بسیار محدود است و هیچ‌کمی به انتقال مسائل جهان اسلام به کل جهان نمی‌کند. حاصل آن‌که، رسانه‌های خبری کشورهای اسلامی در وضعیتی بحرانی بسر می‌برند. و به جای آن‌که اخبار و اطلاعات را در اختیار هم بگذارند از کارتل‌های بین‌المللی خبر نظیر: «رویتر»، «فرانس پرس» و «آسوشیتدپرس» خبر می‌خرند. در کشورهای مسلمان همکاری و اشتراک مساعی در دریافت و پخش خبر وجود ندارد - می‌دانیم که در خبرگزاری‌های جهان غرب این چنین نیست - لذا، ضرورت تأسیس بنگاه‌های خبری جدید، برای ایجاد ارتباط نزدیک بین رسانه‌های اسلامی و غربی، به شدت احساس می‌شود. در حال حاضر، نه تنها چنین همکاری وجود ندارد، بلکه به جای تشویق در ایجاد ارتباط متقابل بین رسانه‌ها و خبرگزاری‌های مسلمان و غیرمسلمان، از رسانه‌های مسلمان به دلیل متعصب و غیرقابل اعتماد بودن، انتقاد می‌شود. این گونه مسائل صرفاً بی‌اعتمادی میان مسلمان و غیرمسلمان را، روزبه‌روز افزایش می‌دهد. □